

«فراتر از ذخایر؛ تحلیل انرژی محور اقدام آمریکا در ونزوئلا»

محمدرضا حاجی صفر تهرانی : پژوهشگر حوزه ی انرژی موسسه علمی پژوهشی اندیشه و قلم

به عنوان تحلیلگر حوزه انرژی، معتقدم بخش مهمی از برداشت های رایج درباره اقدام ایالات متحده در قبال ونزوئلا به ویژه در فضای رسانه ای ایران دچار تقلیل گرایی تحلیلی شده است. روایت مسلط معمولاً به این گزاره فرو کاسته می شود که «دولت ترامپ صرفاً به دلیل حجم عظیم ذخایر نفتی ونزوئلا وارد میدان شد». این گزاره، اگرچه بر پایه واقعیتی اولیه شکل گرفته، اما از منظر تحلیل انرژی، سطحی و ناکافی است؛ چراکه نه ماهیت خاص نفت ونزوئلا را توضیح می دهد، نه تداوم تاریخی این سیاست را درک پذیر می سازد، و نه جایگاه آن را در چارچوب رقابت بازیگران جهانی در نظام انرژی تبیین می کند. مسئله ونزوئلا فراتر از یک پرونده دوجانبه میان واشنگتن و کاراکاس است. آنچه در این کشور رخ می دهد، در بنیان خود یک مسئله ژئوپلیتیکی انرژی و امنیت انرژی است؛ مسئله ای که ریشه های آن به حدود دو دهه پیش بازمی گردد و نه به دولت ترامپ محدود است و نه به یک مقطع زمانی خاص. در ۲۷ مارس ۲۰۰۱، ژنرال پیتر پیس، فرمانده وقت فرماندهی جنوبی ارتش ایالات متحده، در شهادت خود در کنگره به صراحت اعلام کرد که حوزه آمریکای لاتین و کارائیب، از منظر راهبردی، جایگاهی هم سنگ و حتی بالاتر از خلیج فارس یافته اند. از نظر او، نفت کمر بند اورینوکو بخشی از آینده امنیت انرژی جهان است و روندهای سیاسی تحت رهبری هوگو چاوز می توانند به مقاومتی منطقه ای در برابر نفوذ واشنگتن منجر شوند. این سخنان نشان می داد که ونزوئلا، سال ها پیش از آنکه به بحران برسد، در محاسبات ژئوپلیتیک انرژی آمریکا جایگاه جدی پیدا کرده بود. این حساسیت در سطح داخلی ونزوئلا نیز با تحولاتی تشدید شد. در نوامبر ۲۰۰۱، دولت چاوز مجموعه ای از ۴۹ قانون موسوم به «قوانین توانمندسازی» را تصویب کرد. با تمرکز دولت بر کنترل شرکت ملی نفت ونزوئلا (PDVSA) و اجرای اصلاحات ارضی، توازن قدرت درونزا دگرگون شد. کودتای نافرجام ۲۰۰۲ نشان داد که نفت، از همان ابتدا، نه صرفاً منبع درآمد، بلکه کانون اصلی منازعه قدرت در این کشور بوده است. برای درک موقعیت ویژه نفت ونزوئلا در ساختار امنیت انرژی آمریکا، باید به رابطه تاریخی دو کشور در این حوزه رجوع کرد. از سال ۱۹۱۴ که ونزوئلا وارد فاز تولید صنعتی نفت شد، ایالات متحده همواره شریک اصلی تجاری و مقصد عمده صادرات نفت آن بوده است. حتی پس از ملی سازی صنعت نفت در دهه ۱۹۷۰ نیز این رابطه به طور کامل قطع نشد. در آستانه روی کار آمدن چاوز در سال ۱۹۹۹، ونزوئلا بیش از سه میلیون بشکه در روز تولید داشت که بخش قابل توجهی از آن به پالایشگاه های ساحل خلیج مکزیک در آمریکا صادر می شد پالایشگاه هایی که به طور خاص برای فرآوری نفت سنگین طراحی شده بودند. نقطه گسست، از سال ۲۰۰۷ و با تغییر چارچوب های حقوقی در ونزوئلا رقم خورد؛ اتفاقی که به خروج شرکت های بزرگ نفتی، افزایش دعاوی حقوقی بین المللی و در نهایت فروپاشی تدریجی ظرفیت تولید انجامید. در همین جاست که بسیاری از سوء برداشتها آغاز می شوند. بله، ونزوئلا دارای بزرگ ترین ذخایر اثبات شده نفت در جهان است؛ اما این ویژگی، به تنهایی به معنای قدرت ژئواستراتژیک بالفعل نیست. عمده این ذخایر در کمر بند اورینوکو قرار دارند؛ حوزه ای با نفت سنگین و فوق سنگین که تنها با فناوری پیشرفته، سرمایه گذاری بالا، زیر ساخت مناسب و شرایط مطلوب بازار به تولید اقتصادی می رسد. بنابراین، ذخایر ونزوئلا ظرفیت بالقوه اند؛ نه قدرت بالفعل. به همین دلیل، با وجود وفور منابع، سهم فعلی ونزوئلا در عرضه جهانی نفت حدود یک درصد است. از تولید حدود ۹۰۰ هزار بشکه در روز، حدود ۷۶۵

هزار بشکه صادر می‌شود که بخش عمده آن به چین می‌رود. این آمار، ونزوئلا را به‌جای یک بازیگر تأثیرگذار بر قیمت جهانی، به متغیری ژئوپلیتیکی در رقابت میان قدرت‌ها تبدیل کرده است. اهمیت نفت ونزوئلا برای آمریکا، بیشتر در کیفیت و ویژگی‌های فنی آن نهفته است. نفت سنگین و ترش این کشور برای تولید فرآورده‌هایی نظیر گازوئیل، سوخت جت، مواد آسفالتی و سوخت‌های صنعتی کاربرد دارد فرآورده‌هایی که به‌مراتب از بنزین کمیاب‌ترند. پالایشگاه‌های ساحل خلیج مکزیک آمریکا دقیقاً برای فرآوری این نوع نفت طراحی شده‌اند. در نتیجه، هدف واشنگتن صرفاً «نفت ارزان» نیست، بلکه دسترسی و تسلط بر یک گلوگاه مهم در بازار نفت سنگین است. در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ، این منطق با قالبی سیاسی بروز یافت. تلاش برای به‌رسمیت شناختن خوان گوایدو در سال ۲۰۱۹، بیش از آن که حمایت از دموکراسی باشد، تلاشی برای بازآرایی قدرت در کاراکاس و باز کردن مسیر بازگشت شرکت‌های آمریکایی به صنعت نفت ونزوئلا بود. ترکیب تیم سیاست خارجی ترامپ نیز این پیوند را تقویت می‌کرد؛ رکس تیلرسون، وزیر خارجه اول او و مدیرعامل سابق اکسون موبیل پیش از آن نقش پررنگی در پیگیری دعاوی حقوقی علیه دولت ونزوئلا داشت. این تلاش‌ها شکست خورد، اما نشان داد اقدام دولت ترامپ، ادامه مسیری دیرپا بود؛ نه تصمیمی مقطعی یا احساسی. یادهای این سیاست اما تنها به رابطه با ونزوئلا یا حتی چین محدود نمی‌شود.

چین، بزرگ‌ترین خریدار نفت ونزوئلا، امروز بین ۷۰ تا ۸۰ درصد از صادرات نفت این کشور را جذب می‌کند. با این حال، این واردات تنها بخش کوچکی از کل مصرف نفت چین را تشکیل می‌دهد و در صورت نیاز، می‌توان آن را از منابع جایگزین تأمین کرد. با این وجود، مداخله ایالات متحده و فشار بر صادرات ونزوئلا، هزینه تأمین انرژی را برای رقیب ژئواقتصادی خود افزایش می‌دهد آن‌هم در زمانی که هر دو اقتصاد بزرگ جهان، برای حفظ رشد اقتصادی، به دنبال دسترسی پایدار به انرژی ارزان هستند. از سوی دیگر،

روسیه که شریک راهبردی ونزوئلا در حوزه انرژی است، با این فشارها عملاً از نیم کره غربی عقب رانده شده یکی از اهداف پنهان این سیاست. کوبا نیز که بقای اقتصادی‌اش به نفت ونزوئلا وابسته است، به‌طور غیرمستقیم تحت فشار قرار گرفته است.

هند هم، که برای سال‌ها از نفت تخفیفی ونزوئلا برای تأمین امنیت انرژی خود بهره می‌برد، اکنون با موازنه‌ای دشوار روبه‌روست: از یک سو نیاز به تنوع منابع و نفت ارزان، و از سوی دیگر، ریسک تحریم‌های ثانویه آمریکا و محدودیت‌های ژئوپلیتیکی. در نتیجه، دهلی‌نو ناچار شده است توازن جدیدی میان هزینه انرژی، فشارهای سیاسی و امنیت تأمین برقرار کند.

در این میان، کانادا به‌عنوان صادرکننده اصلی نفت سنگین به پالایشگاه‌های آمریکایی، با بازگشت نفت ونزوئلا ممکن است بخشی از مزیت رقابتی‌اش را از دست بدهد.

در مجموع، پرونده ونزوئلا دیگر نه تنها یک موضوع سیاسی، بلکه بخشی از گذار نظم جهانی از جهانی‌سازی به ژئواقتصاد است؛ نظمی که در آن، انرژی نه صرفاً یک کالای اقتصادی، بلکه ابزاری برای کنترل زنجیره‌های تأمین، مدیریت بازار و افزایش قدرت چانه‌زنی دولت‌هاست. آینده صنعت نفت ونزوئلا با عدم قطعیت عمیقی همراه است. حتی در خوش‌بینانه‌ترین سناریوهای سیاسی، بازسازی این صنعت به سال‌ها زمان، سرمایه‌گذاری گسترده و بازگشت فناوری و نیروی انسانی متخصص نیاز دارد.

واقعیت آن است که بحران ونزوئلا نه با تحریم یا بی‌ثباتی سیاسی آغاز شد، بلکه از زمانی شروع شد که صنعت نفت آن از شبکه همکاری‌های جهانی جدا شد. در نهایت، دستگیری نیکولاس مادورو صرف‌نظر از قضاوت‌های سیاسی یادآور یک واقعیت کلیدی است: نفت همچنان سیاست قدرت جهانی را شکل می‌دهد. شاید در گفتمان‌های رسمی، انرژی کم‌رنگ شود، اما در عمل، زیرساخت تصمیم‌سازی‌های راهبردی و امنیتی است. در جهانی که قانون از قدرت پیروی می‌کند نه از اصول، ونزوئلا هزینه‌ای سنگین برای این واقعیت پرداخت کرده؛ و کشورهایی که این هشدار را نادیده بگیرند، دیر یا زود با پیامدهای مشابهی مواجه خواهند شد.